

# حوا

فصل نامه علمی-فرهنگی انجمن اسلامی  
دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)  
سال سوم / شماره دهم / تابستان ۱۳۹۹



زنان امروزه کمبعضی، هبسی قربانی فریادهای زندگی چرامعنی، فکر مغشوشی دوشیزه،  
زنان شاغل و کاهش طلاق، نابرابری حتی در بیماری، معرفی نانسی چدوروف، معرفی  
کتاب، درباره فیلم بر اساس جنسیت، روایتی از نقش زنان در سینمای خانگی، درباره  
روز جهانی زن، آخر عاقبت تابعیت فرزندان با مادر ایرانی چه شد؟



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## شناسنامه نشریه:

# حوا

### فهرست مطالب:

#### سخن سردبیر:

- ۴..... زنان امروز  
۵..... کهیصص

#### سر ویس جامعه شناسی:

- ۷..... هیس قربانی فریاد نمی زند  
۸..... چرا من؟

#### سر ویس روان شناسی:

- ۱۱..... فکر مغشوش دوشیزه  
۱۲..... زنان شاغل و کاهش طلاق!  
۱۳..... نابرابری حتی در بیماری

#### سر ویس فرهنگی:

- ۱۵..... معرفی نانسسی چدوروف  
۱۶..... معرفی کتاب  
۱۷..... درباره فیلم بر اساس جنسیت  
۱۸..... روایتی از نقش زنان در سینمای خانگی  
۲۰..... درباره روز جهانی زن

#### سر ویس خبری:

- ۲۲..... آخر عاقبت تابعیت فرزندان با مادر ایرانی چه شد؟

حوا اولین فصلنامه علمی -  
فرهنگی دانشگاه الزهراء(س) در  
حوزه ی زنان و خانواده

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی  
دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)  
عضو اتحادیه انجمن های اسلامی  
دفتر تحکیم وحدت

مدیر مسئول: ام البنین وکیل زاده  
سردبیر: فاطمه شاملو جانی بیک

نویسندگان: مهسا ابراهیمی لای،  
عاطمه صبحی، زهرا امیری، زهرا  
عباسیان، زهرا ملکوتی پور، فاطمه  
علیزادینا، فاطمه شاملو جانی بیک،  
مرضیه انبری، ام البنین ئکیل زاده

استاد مشاور: دکتر الهام شریعتی

ویراستار: فاطمه پیران  
صفحه آرا: مرضیه انبری

با تشکر از سرکار خانم وزیری  
که ما را در انتشار این شماره  
از نشریه همراهی کردند.

تلگرام:

havvamag@  
anjomanalzahra@

اینستاگرام:  
anjoman\_eslami\_alzahra@  
havva\_mag @

تلفن: ۰۹۰۳۹۶۹۳۴۹۷

سخن سر دیر:

## زنان امروز

فاطمه شامو جانج بیگ  
کارشناس علوم قرآن و حدیث  
کارشناس فقه و حقوق



گذشت زمان به تندی اتفاق می‌افتد و ما انسان‌ها به سرعت دگرگون می‌شویم. سبک زندگی تعدد جهان‌بینی‌های متفاوت، عقاید و باورهای جدید باعث شکل‌گیری یک حفره عمیق می‌شود، آن هم حفره‌ای به وسعت تاریخ یک نسل.

شکافی که بین باورهای سنتی و باورهای مدرن می‌افتد، باعث جدایی نسل‌های بشر از یکدیگر و شروع جنگ‌هایی جهت کسب حقوق پایمال یا نادیده گرفته شده است.

سنت به شدت درصدد انکار مسائل مدرن است، زیرا نمی‌خواهد بپذیرد که مسائل طرح شده امروز، اولویت حل دارند و مدام بر تداوم کلیشه‌های جنسیتی اصرار می‌ورزد و همین‌طور مدرنیته هم از جهت اثبات کلامش اهمال می‌کند و این است که جامعه خیال‌گذر از سنت به مدرن را ندارد و متاسفانه در این بین، قشری که بیش از بقیه قربانی می‌شود زنان یک جامعه هستند. زنان امروز و سطح دغدغه‌ها و جنس مشکلاتشان با زنان دیروز تفاوتی فاحش دارد و حتی این تفاوت امروزه بین هر شهر نیز متغیر است.

آنچه بزرگترین مانع زن امروز می‌باشد، عدم درک از سوی مولفه‌های قانون‌گذاری در سطح کلان است. زیرا سیاست‌مداران خیال می‌کنند، می‌توان زن امروز را در بند تربیت‌های دیروز نهاد. ایجاد ساختارهای شرم‌انگازانه برای زنان نه تنها عزت نفس آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد بلکه سکوت کردن و پذیرفتن شرایط ظالمانه را نیز نهادینه می‌کند. به نحوی که آن زن دیگر نمی‌تواند بفهمد تحت ظلم واقع شده است، زیرا این محدودیت و تبعیض را مناسب جنس و نوع و طبیعت آفرینش تلقی می‌کند.

بنابراین امروزه سخن گفتن از مسائل مختلف زنان، متاسفانه تحت عنوان سیاسی‌کاری حذف می‌شوند و عده‌ای با پیوند دادن خواسته زن ایرانی به سیاست خارجی و ساخت الگوهای دشمن‌پندارانه، از شنیدن مطالب مختلف سر باز می‌زنند و یا با مطرح کردن مباحث اهم و مهم، سانسور می‌کنند. شاید زنان جامعه کم‌کم باید بلند شوند و یکبار برای همیشه تمام ساختارهای تلقین شده را شکسته و به سردمداران کشور، فریاد بزنند: هیس، زن‌ها فریاد زدن بلدند.





آه علی بن ابراهیم

## کهیص



مرزیه انبری  
کارشناسی مطالعات زنان و خانواده

ها بود. شمع یعنی مجموع عناصر عالم. و هرچند غریب است و کسی گرد او نیست اما قرار است با نور خود دو راهی تاریخ را نشان دهد. و او ابوتراب بود که در گوش نازنین دختر خود می‌گفت تو میدانی آن چه به زنان این دیار می‌آموزی فقط سر مگوی خدا نیست، کهیص قصه‌ی سرگذشت توست از کاف کربلا تا صاد صبر تو ... و او را هنر تکرار سال‌های حیات و حضور آن شمع بود ... آن زن را اینگونه نبین و گمان نبرد که کاروان کنیزان را به سرسرا آورده اند، او اسیر در زنجیرها نیست. او تیشه‌ی نابودی عمارت سبز را زیر لسان خود مخفی کرده است. زنجیرها دیگر برای او معنایی ندارند ... عن قریب است که احوال کاخ نشینات متحول شود و خلیفه خود مجلس روضه و مویه برپا کند ... کمی صبر کن تا لب برهم زند و انعکاس صدای ابوتراب تکرار شود ... همان خارچشم و گلوی نامومنان مسلمان شامی و حجازی و عراقی و این زن زینت آن پدر و عقل مجسم آن سلسله است ...

زمین زیرپای ما می‌لرزد آسمان ابری شده است. و سبزی دیوارها کدر شده است. تمام نور این دیار گرد آن زن است.

نهایتا خروش کلام از لسان آن زن شروع شده است ...

زنان را در حصار زنجیرها وارد سرسرای کاخ سبز کردند... مردی نیز در میان آنان بود با تنی نحیف که هر لحظه تب بر آن مسلط تر می‌شد و پسر بچه ای که چشم به زنجیرهای گلوی آن مرد بسته بود و چشمانش کاسه‌ی زمزم ...

شامیان به استهزای کاروان گرد آمده بودند و در انتظار حاتم بخشی خلیفه از این اسراء بودند ... زنی به مثابه‌ی نخل‌های همیشه استوار به زنجیر کشیده شدگان را آرام می‌ساخت و گرد خود نگاه می‌داشت ... شامیان با چشم‌های دریده خود زن را تعقیب می‌کردند اما تا پیش از هنگامه‌ی رزم کلام از جانب آن زن بر گمان اشتباه خود واقف نبودند ...

آن علیاءالمخدره را اینگونه نبینید، او آن زنی نبود که هنگامه‌ی عزم کاروان بر طاق در به بدرقه بنشیند و اشک هایش تنها پیشکش او به قافله سالار کاروانیان باشد. او را عهدی بود با بهترین انسان زمان خود از برای همراهی ابدی حتی بدون همسر، از ابتدا به عبدالله گفته بود باید روزی با نیمه‌ی دیگرم به سوی حماسه‌ی خون تو را ترک گویم. آن هم با تمام وجود، با تقدیم کردن پاره‌های تن و حتی با غربت و اسارات.. او را پدری بود از جنس خاک که شمع سیاره‌های انسان



# سرویس جامعه شناسی

# هیس! قربانی فریاد نمی‌زند

## بررسی افشاگری‌های اخیرا در مورد تجاوزات



ام البنین وکیل زاره  
کارشناس روان‌شناسی

وی عنوان کرد که طرح علنی این موضوع برایش یک تصمیم آنی نبوده بلکه یک روند بوده که طی شده است و او را به این نتیجه رسانده است. او انگیزه خود برای علنی نمودن این اتفاق را این مسئله عنوان کرد که روایت‌های افراد با نام مستعار به اندازه کافی جدی گرفته نمی‌شوند و همین مسئله دست روزنامه‌نگاران و فعالان این حوزه می‌بندد تا بتوانند پیگیری‌های لازم را انجام دهند.

افشاگری امت علی باعث شد تا اسامی افراد سرشناس دیگری نیز مطرح شود و این اسامی در لیستی موسوم به لیست تجاوز در توییتر دست به دست شد. در این لیست نام افرادی که مردم آنها را به واسطه شغل و شهرت و جایگاه اجتماعی‌شان امین خود دانسته بودند و گاه حتی فرزندان خود را برای آموزش دیدن به آنها سپرده بودند، بسیار به چشم می‌خورد!

متأسفانه اسامی این متجاوزین و روایات تجاوز به قدری چشمگیر شده بود و طیفی از چهره‌های فرهنگی و هنری تا اعضای خانواده افراد را در بر می‌گرفت که از نظر برخی افراد به داستان‌های تخیلی می‌مانست. روایت‌هایی تکان‌دهنده که از فرط باورناپذیری باعث می‌شد که عده‌ای، راویان را به سوءاستفاده و تلاش برای تخریب افراد سرشناس یا سیاه‌نمایی اوضاع جامعه متهم کنند. این افراد با بی‌پایه و اساس خواندن ادعاها و اصرار بر نداشتن مدرک کافی برای اثبات جرم (تجاوز) رعایت قوانین حقوقی و پاسداری از آبروی افراد را متذکر می‌شدند اما این روایات واکنش‌های دیگری از جمله تحسین جرئت ورزی قربانیان و غلبه ایشان بر احساس گناه خود را نیز در پی داشت.

با آشکار شدن و روایت شدن این تجاوزات باید به مسائل دیگری که کمبود یا نبودشان احساس می‌شود نیز توجه نشان داد از جمله اینکه در مسئله تجاوز و تعدی تعیین حدود مسائلی همچون تهمت و دادخواهی چگونه باید باشد؟ یا مرز تجاوز و رابطه خودخواسته و رضایت‌مندانه کجاست؟ همچنین کمبود تعیین حدود روابط شغلی و تحصیلی و اجتماعی زنان و مردان و کودکان با توجه به فرهنگ محل زیست افراد نیز در جامعه ما احساس می‌شود. بازتعریف مفاهیمی مانند احتیاط و مراقبت و اعتماد و آموزش دادن هم جزو مسائلی هستند که نباید از آنها غفلت نمود.

ماجرای آنجا شروع شد که در شبکه اجتماعی توییتر تعدادی از دانش‌آموزان و دانشجویان از آزارهای جنسی و مزاحمت‌هایی که برخی از اساتید کلاس‌های کنکور و مدارس و آموزشگاه‌ها برایشان ایجاد کرده بودند، گفتند. بعد از داغ شدن هشتگ تجاوز و برده شدن نام این اساتید در توییتر فارسی، این مسئله به شبکه‌های اجتماعی دیگر از جمله اینستاگرام رسید و برخی از کنشگران فضای مجازی و فعالین حقوق زنان در صفحات خود به این مسئله واکنش نشان دادند.

در این بین برخی از نام‌ها در روایت‌های تجاوز پرتکرار بودند از جمله نام فردی فعال در حوزه گردشگری که قربانیان خود را با ریختن دارو در نوشیدنی‌شان بیهوش نموده و به آنها تجاوز می‌کرد اما مسئله مشترک اکثر این روایات تجاوز تمایل نداشتن به آشکار شدن هویت‌شان و روایت کردن وقایع یا اکانت‌های ناشناس در فضای مجازی بود که البته افراد با دلایلی به حق تمایلی به بازگو کردن وقایع با چهره و نام واقعی خود نداشتند.

هنوز مسئله تجاوز و آزار جنسی مسئله پررنگ فضای توییتر بود و نام افراد مختلفی به عنوان متجاوز از گوشه و کنار شنیده می‌شد که سارا امت علی (سابقاً خیرنگار در حوزه فرهنگ) در توییتر خود انگشت اتهام را به سمت یکی از هنرمندان مشهور و پیشکسوت در حوزه نقاشی گرفت و این مسئله موج جدیدی از افشاگری‌ها را به دنبال داشت زیرا تا قبل از این، افراد حقیقی و شناخته شده کمی با اسم و عنوان واقعی خود دست به افشاگری در این مورد زده بودند.

امت علی اذعان داشت که از آقای هنرمند آزار جنسی دیده و پس از گذشت ۱۴ سال اکنون دیگر دلایلی برای حمل مصلحت‌اندیشانه این ماجرا نمی‌بیند.

وی در اکانت توییتر خود نوشت: همه این سال‌ها از ترس کسانی که خواهند گفت مدرکی برای اثبات ادعایت نداری یا کسانی که حاضر نیستند بپذیرند او با تمام دانش و هنرش یک آزارگر جنسی است سکوت کردم اما حالا احساس می‌کنم که این سکوت از سر ترس و مصلحت شایسته من نیست.

اما امت علی به انتشار این توییت‌ها اکتفا نکرد و در برابر دوربین تلویزیون یکی از رسانه‌های فارسی زبان حاضر شد و درباره انگیزه‌های خود از این افشاگری سخن گفت.

## چرا من؟ ریشه‌های جامعه را می‌سوزاند و بنیان خانواده را سست می‌کند و چرا به فکرش نیستیم؟

مهسا ابراهیمی لاری  
کاتالیس مطالعات زنان و خانواده



طبق آماره منتشره سازمان ملل ۱۲۰ میلیون زن در حال حاضر در طول عمر خود در معرض تجاوز قرار می‌گیرند که متجاوزان اکثراً همسران این خانم‌ها بوده‌اند. در مورد ایران رابطه جنسی حتی بدون رضایت زن جرم محسوب نمی‌شود.

در جامعه ایران با توجه به فرهنگ مردسالارانه خشونت علیه مردان کمتر اتفاق می‌افتد. در ادامه روایت دردناک یکی از مردانی که مورد تجاوز قرار گرفته است را می‌خوانیم: با دوستم به منچستر رفتم تا بتوانم به آرزویم برسم. اما یک شب همه چیز عوض شد. آن شب با دوستانم بیرون رفتیم. آخر شب از هم جدا شدیم، تلفنم را گم کرده بودم. سر صحبت را با گروهی از مردان باز کردم، کاری که اغلب وقتی ساعت ۴ صبح کمی مست در خیابان بودم انجام می‌دادم. وقتی از دوستم خبری نشد مردها به من یک نوشیدنی دیگر پیشنهاد دادند، با خود فکر کردم چرا که نه، اول متوجه نشدم جایی که رفتیم یک هتل بود، مطمئن نیستم چیزی قاطی نوشیدنی کرده بودند. کم‌کم بقیه رفتند و من با دو مرد دیگر باقی ماندم اما بعد از آخرین نوشیدنی گیج شدم و همه چیز گنگ و مبهم بود البته نه آن قدر که متوجه نشوم چه اتفاقی افتاده است، دو مرد به من تجاوز کردند.

بحث خشونت علیه مردان معضلی پنهان و مسکوت است. فرهنگ مردسالارانه همان طور که به ضرر زنان است برای مردان نیز نتایج خوشایندی نداشته است. در چنین فرهنگی مردی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد فردی ضعیف محسوب می‌شود، بسیاری از مردان به دلیل فشارهای اجتماعی مشکل خود را هرگز بیان نمی‌کنند.

سکوت کردن مردان باعث می‌شود آمار درستی از خشونت علیه مردان در دست نباشد چرا که بستر فرهنگی ما، مردان را تشویق به سکوت می‌کند. تعبیر چنین فرهنگی از مرد به عنوان یک موجود محکم است حتی اگر مورد چنین خشونت واقع شود. متأسفانه در چنین شرایطی حتی خشونت جنسی به مرد تعریف نشده است و زمانی که معضل تعریف نشود، امنیت جنسی آنان و همچنین را درست مقابله با آن نیز بیان نمی‌شود. پس زمانی که مردی دچار تعرض می‌شود نه تنها نمی‌تواند آن را با کسی در میان بگذارد بلکه راه درست برخورد با آن را نیز نمی‌داند در نتیجه یکی از دلایلی که آمار خشونت علیه زنان بیش تر ثبت رسمی شده است فرهنگی است که زنان را موجوداتی ضعیف و در پی آن مردان را موجوداتی قوی و محکم تعریف

امروزه آمار و ارقام خشونت هر لحظه بالاتر می‌رود. خشونت به معنای پاسخ نادرست به ناکامی‌ها و شکست‌های زندگی است، در معنای دیگر، اساساً راهی برای آسیب رساندن به دیگران تعریف می‌شود. خشونت به صورت‌های مختلفی طبقه بندی می‌شود. خشونت علیه زنان بیشتر مطرح شده است و دلایل مختلفی دارد.

زنان به علت ویژگی‌های فیزیولوژیکی و شناختی بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند.

در کشور ما خشونت علیه زنان عادی سازی شده است. دیگر این که در نظام آموزش و پرورش، آموزشی برای این مورد و راه مقابله با آن داده نمی‌شود.

زنان و دختران چون راه درست مقابله را نمی‌دانند؛ با سکوت این چرخه معیوب را تقویت می‌کنند.

خشونت کلامی، رایج ترین انواع خشونت است. زمانی که از خشونت صحبت می‌کنیم فقط نوع فیزیکی آن مد نظرمان نیست بلکه ابعاد روانی و کلامی آن نیز مورد توجه‌مان است.

خشونت جنسی عبارت است از: هرگونه رفتار جنسی اعم از جسمی یا کلامی که بدون رضایت یکی از طرفین صورت بگیرد. یکی از انواع خشونت جنسی، تجاوز جنسی است. متأسفانه زنان بیشتر از مردان در معرض تجاوز جنسی قرار می‌گیرند.

زنان قربانی خشونت، ۵۲ درصد قربانی خشونت کلامی، ۳۷ درصد خشونت فیزیکی و ۲۷ درصد خشونت‌های شامل ممانعت از ارتباط‌های اجتماعی و کاربایی است.

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری اعلام کرده است: سستی و فعال نبودن دولت‌ها در ممانعت و مجازات اعمال مربوط به خشونت علیه زنان را بزرگ‌ترین علت بالا بودن آمار مربوطه در ایران می‌دانند.

موضوع دیگر نابرابری قوانین است. قوانین فرصت بیشتری را در اختیار مردان قرار می‌دهد. باورهای قومی-قبیله‌ای نیز که از فرهنگ سنتی جامعه نشأت می‌گیرد بسیار مؤثر است. باورهایی که مردان را تشویق به رفتارهای خشن و زن ستیزانه می‌کند.

درصد ناچیزی از زنانی که در معرض انواع خشونت هستند مشکلشان را بیان کرده‌اند و از میان این افراد تعداد کمی به سراغ راهکارهای رسمی می‌روند و مابقی به تعریف کردن به دوستان و خانواده بسنده می‌کنند.

سکوت کردن و ترس از دست دادن آبرو از جمله علت‌های مهم بالا بودن آمار خشونت جنسی علیه زنان است.



می‌شوند. قوانین باید به شکلی مدون شوند که جرم و جنایت باهم تناسب داشته باشند. در قانون ایران برای متجاوز جنسی، اعدام در نظر گرفته شده است در صورتی که در سایر کشورها برای متجاوزان به تناسب جرمشان مجازات تعیین شده است.

به نقل از تابناک مهم‌ترین تغییر قانونی که می‌تواند منجر به پیشگیری اجتماعی و فردی از این جرم شود اصلاح مجازات زنا و جنایات و پذیرش نظام درجه بندی مجازات است. در قانون جدید علی‌رغم نظرات کارشناسان و عدم منع فقهی اصلاح قانون در این زمینه مورد توجه قرار نگرفت. اگر در جرایم زنا و لواط و سایر جرایم منافی عفت اگر شاکی وجود نداشته باشد و متهم قصد اقرار داشته باشد قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم می‌کند. همان‌طور که مطالعه کردید حتی قوانین نیز افراد را به سکوت تشویق می‌کند و این فرهنگ معیوب را بارور می‌کند.

در نهایت این که زنان به علت در پیش گرفتن نقش‌های انفعالی و سکوت کردن در مقابل خشونت‌هایی از این دست، ویژگی‌های شناختی و فیزیولوژیکی، فرهنگ مردسالار، باورهای سنتی بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند.

می‌کند. دوم این که زنان بنا بر دلایل فرهنگی و شناختی بیش‌تر در معرض خشونت قرار می‌گیرند و به دلیل آموزش‌های نادرست به خصوص در نهاد خانواده اکثریت زنان و دختران زمانی که با خشونت مواجه می‌شوند رفتار انفجاری را در پیش می‌گیرند و این باعث تکرار این رفتار نادرست از طرف بانیان این خشونت می‌شود.

راه حل چیست؟

هم برای مردان و هم برای زنان باید آموزش درست در مورد روابط جنسی، امنیت جنسی و خشونت جنسی ارائه شود. مردان باید بدانند صرف مذکر بودن از این آسیب‌ها مصون و در امان نخواهند بود. نهاد خانواده به عنوان مؤثرترین نهاد باید از فرهنگ مردسالارانه فاصله بگیرد. آموزش درست را در این زمینه ی به خصوص باید از این نهاد شروع کرد. بعد از خانواده رسانه و آموزش و پرورش باید در این مورد آموزش را آغاز کنند چرا که اولین قدم برای رویارویی با این معضل، آموزش و فرهنگ سازی است.

دوم این که دولت مردان و قانون‌گذاران باید در صد اصلاح قوانین برآیند. قوانینی که متأسفانه باعث سکوت افراد



# سرویس روان شناسی



## فکر مغشوش دوشیزه مسئله بکارت و از خود بیگانگی زنان

مرضیه انبری  
کارشناس مطالعات زنان و خانواده



و روحی زنانه هیچ تصویری ندارند و به خاطر خانواده‌های سنتی باید در شب زفاف سند دوشیزگی خود را تقدیم زنان میانسال اقوام کنند و چندقطره خون اسباب سربلندی خانواده شوهر را فراهم کند؛ و حتی پایتخت نشینان نیز گاهی به گونه‌ای متفاوت با درخواست گواهی سلامت از دختران این رسم را به جا می‌آورند.

این‌ها همه ناشی از عدم آموزش‌های دولتی و خانگی است. خانواده‌هایی که سال‌ها به این عقیده وفادار مانده است و هنوز درباره انواع بکارت اطلاع ندارند درحالی که آن را می‌ستایند. هنوز اطلاع کافی ندارند که پرده به شکل حلقوی و یا ارتجاعی خون‌ریزی ندارد و نسبت به روابط جنسی که آسیبی به بکارت دختران وارد نمی‌کند مثل رابطه دهانی و درباره سهولت عمل ترمیم بکارت نیز خود را بی‌خبری زده اند و فقط مشغول تکرار عقیده‌ی کهنه‌ی خود و عصبی کردن دختران هستند. این عقاید در پاره‌ای از موارد دختران جوان را به خروش در برابر اجتماع نادان وادار می‌کند و متأسفانه به سمت رابطه جنسی زبان‌بار پیش از ازدواج می‌کشاند.

اما راه حل صرفاً در گرو آموزش‌های مستند و علمی با ظرفیتی است که تمام احاد جامعه را دربرگیرد. در موارد مقاومت عرف مقابل مسائل لازم و حیاتی چاره‌ای جز در پیش گرفتن سیاست‌های سوسیالیستی در جهت آموزش همسطح مردم است. برای اینکه حریم خصوصی زوج‌های جوان بدون مزاحمت سنتی خانواده‌ها در دوران عقد و بعد از آن یعنی هر زمان که آمادگی کافی داشتند رعایت شود و انتظارات یکسویه از دختران به انتظارات دوسویه تبدیل شود و هنگام پافشاری سنتی والدین در ازای درخواست گواهی سلامت از دختر درخواست معاینه پسر نیز معمول گردد. و لازم است در آموزش‌های سلامت محور مدارس و تنظیم خانواده در دانشگاه‌ها بازنگری صورت گیرد تا فکت‌های علمی و دینی بیشتری در اختیار جوانان قرار گیرد.

جای بسی تعجب است که ما به خاطر آیین مسلمانان از سال‌های کودکی و نوجوانی با تکلیف طهارت که مرتبط با مسائل جنسی و برای دختران همچنین مرتبط با سیکل‌های عادت ماهانه است مواجه هستیم و موظف به انجام آن‌که پیش‌نیاز سایر عبادت‌ها است اما همچنان برخی افکار قدیمی نسبت به بازگو کردن این تکلیف پسندیده می‌کنند و توضیح بیشتر و مستند حتی طبق رساله‌های شرعی را مجاز نمی‌دانند.

بسیاری از مسائل در جامعه فعلی ایران ما بدون پشتوانه‌های شرعی، عقلی و اخلاقی صرفاً بر حسب سنن قدیم و عرف جامعه تابو تلقی می‌شوند و صحبت کردن پیرامون آن‌ها در رسانه‌های رسمی دشوار و گاهی غیرممکن است. مسائل مرتبط با سلامت جنسی، رضای درست امیال جنسی، سلامت اندام‌های خاص زنانه و مردانه جزء این قبیل مسائل است. و خانواده‌ها همواره در قبال پرسش‌های فرزندان‌شان حول محور این موضوعات سکوت و یا فرافکنی را در پیش گرفته‌اند. نوجوانان دیروز که جوانان امروز هستند وقتی مستقلاً به منابع آگاهی بخش در کتب مختلف و اینترنت دست پیدا کرده‌اند درمی‌یافته‌اند که تصورات ساخته و پرداخته‌ی آنان از مسائل جنسی که از طریق سکوت والدین و پچ‌پچ‌های هم‌مدرسه‌ای‌ها و دوستان ساخته و پرداخته شده بود تا چه حد ابلهانه می‌باشد و اضطرابی که به خاطر این مسائل به خود تحمیل می‌کردند مضحک به نظر می‌رسد.

جامعه فعلی از دختران انتظار پاکدامنی و حفظ دوشیزگی تا قبل از عروسی را دارد اما جز ابزار نهیب و تولید ترس ابزار دیگری در جهت نیل به خواسته‌ی خود نمی‌شناسد. دختران نوجوان دیروز که منابع اطلاعاتی نداشتند یا حتی امروز که در مناطق محروم و دور از تکنولوژی زندگی می‌کنند از رابطه‌ی جنسی ترازوی هراسناک برای خود ترسیم می‌کنند که کاملاً در خدمت رضای نیازهای مردانه است و حقی برای ایشان محفوظ نیست. و این احساس اضطراب که نگاه‌های منفی و غم‌انگیز را نسبت به ازدواج به وجود می‌آورد و مانعی است بر سر راه احساس آرامش و شراکت با همسر در جهت تامین نیازهای جنسی و روحی زن و مرد که حاصل سال‌هایی است که مادران و پدران آنان و زنان میانسال دیگر تمام مردان را به گله‌ی رم کرده‌ی گرگ‌ها تشبیه می‌کردند! و از درد بی‌حد و حصر تجربه رابطه جنسی که در عین حال گریزی از آن نیست، قصه بافی می‌کردند. و باعث بیگانگی تازه عروسان با همسر خود که اوهم آموزش ندیده بود، می‌شدند. و در کنار این رنج روحی سال‌های مجرد در اثر سنت‌های قدیمی، گاهی در کلان‌شهرها پیش آمده است در مناطق محروم نیز معمول است که خروج از مرحله دوشیزگی به شمت‌زنانگی با تجربه‌ی عذاب بیشتری برای دختران همراه بوده است. دخترانی که که با عجله فقط کمی قبل از ازدواج آموزش‌های فشرده مرتبط با رابطه جنسی را آن‌هم ناقص از زنان میانسال دریافت کرده‌اند و از رضایت جنسی



## زنان شاغل و کاهش طلاق!

پژوهش‌ها نشان می‌دهد برخلاف باور عموم زنان شاغل کمتر با طلاق روبرو می‌شوند.



زهرا عباسیان  
کارشناس ادیان و عرفان

می‌توانند خانواده‌ای سالم و به دور از آسیب‌های روحی و تربیتی را به جامعه تحویل دهد.

شاغل بودن زنان علاوه بر اینکه موجب افزایش درآمد خانواده می‌شود، می‌تواند نسبت مهمی از درآمد ملی را هم تامین کند و همین کمک به تامین مخارج خانه به زنان قناعت، کاهش مصرف و صرفه جویی را می‌آموزد.

زن شاغل چون مشکلات جامعه اش را می‌بیند، همسرش را متقابلاً درک می‌کند و روحیه تعاون و همکاری در این قبیل خانواده‌ها که زنان شاغل هستند قوت می‌یابد؛ همچنین در این خانواده‌ها اعضای خانواده تقسیم کار می‌کنند و مسئولیت پذیر می‌شوند زنان شاغل چون در جامعه حضور دارند عمدتاً یاد می‌گیرند چطور خانواده خود را مدیریت کنند و تمام این ویژگی‌ها موجب ثبات و حفظ خانواده می‌شود؛ چرا که بسیاری از طلاق‌هایی که امروزه صورت می‌گیرد به دلیل تامین نشدن مخارج خانه و خانواده، نبودن تعامل بین زن و مرد، افزایش مصرف گرایی و تجمل گرایی، نبود مدیریت صحیح و... است.

همچنین با افزایش امکانات رفاهی کار در منزل بسیار راحت‌تر و کمتر از گذشته شده است و زنان خانه با افزایش ساعات بیکاری مواجه شده‌اند و این موضوع موجب شده است که ایشان کم‌حوصله و پرخاشگر شوند و برخوردهای نادرستی در هنگام رویایی با مشکلات بروز دهند و قدرت تاب‌آوری و صبر در برابر مشکلات در آنان کاهش یابد.

در نتیجه شاغل بودن زنان می‌تواند سلامت روحی آنان را حفظ کند، محبت، خوش‌رویی و خوش‌خلقی که اهمیت بالایی در حفظ خانواده دارد افزایش دهد لیکن طلاق‌های عاطفی و در امتداد آن طلاق کاهش می‌یابد.

بلندگی و استقلال زن عشق می‌آفریند و عشق است که ادامه زندگی در کنار هم را ممکن می‌کند.

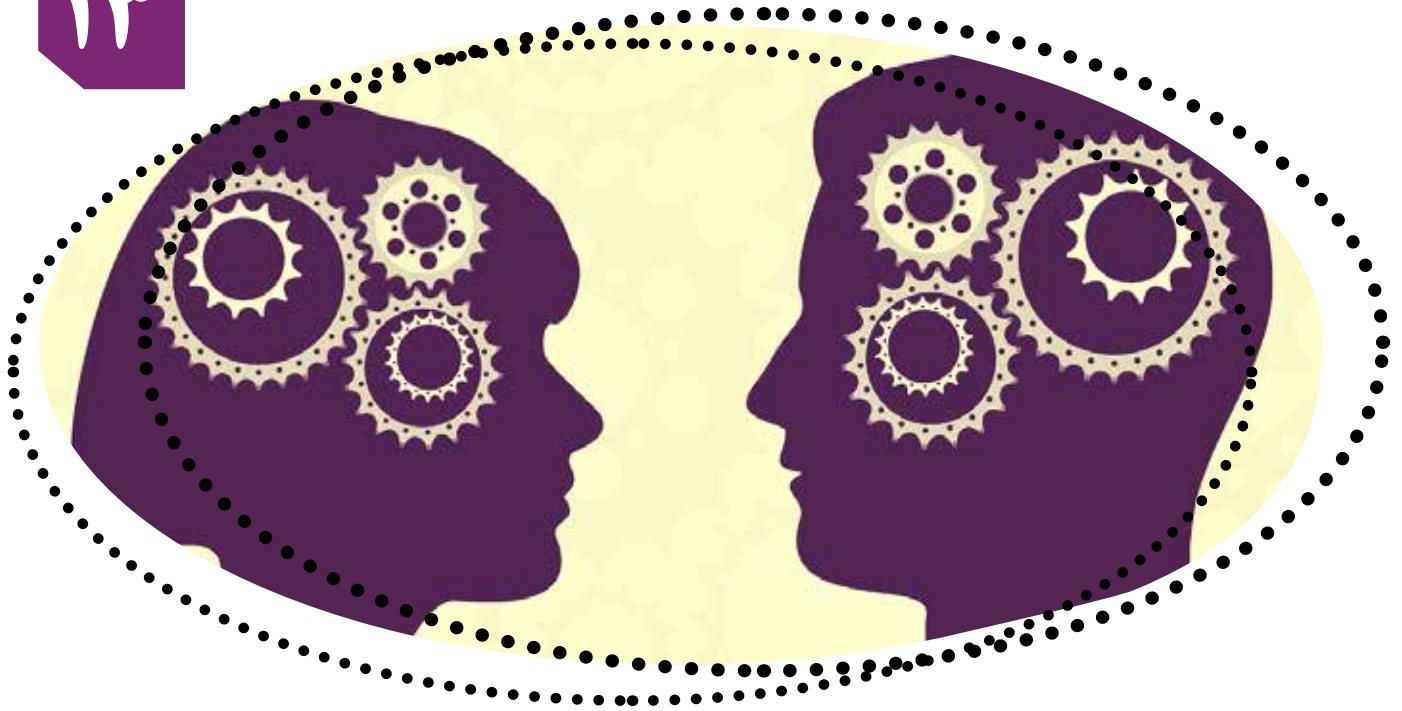
رشد و توسعه اقتصادی از اهداف و برنامه‌های تمام کشورها و توسعه بازار کار و معیارهای آن از اصلی‌ترین معیارهای توسعه یافتگی اقتصادی است. همچنین در تمامی نماگرهای معرفی شده از سوی مجامع بین‌المللی نماگر اشتغال زنان به عنوان مبنایی برای توسعه اقتصادی و بازار کار قلمداد می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ایجاد اشتغال برای همه و اشتغال کامل تاکید کرده و تفکیک جنسیتی بین اشتغال زنان و مردان قائل نشده است.

با تمام این تفاسیر افکار عمومی جامعه نه تنها اشتغال زن را مبنای توسعه اقتصادی نمی‌دانند بلکه آن را از اصلی‌ترین دلایل آسیب بر حفظ خانواده و همچنین افزایش طلاق محسوب می‌کنند. اما مطالعات و پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که ارتقای اقتصادی اجتماعی زنان با پایداری خانواده در تضاد نیست و زنان از اشتغال در جهت قوام خانواده استفاده می‌کند و به عبارتی اشتغال زنان نه تنها موجب گسست زندگی زناشویی نمی‌شود، بلکه در برخی ابعاد فضای مشترکی را ایجاد می‌کند که در آن فضا رفتارهای جمع‌گرایانه میان همسران تقویت می‌شود.

نتایج پژوهشی نشان می‌دهد که با توسعه بازار کار زنان نرخ طلاق کاهش یافته است این یافته بدان معنی است که با توسعه بازار کار به عنوان یک عامل اقتصادی می‌توان یک معضل اجتماعی را کاهش داد بر اساس این پژوهش می‌توان توسعه بازار کار زنان در استان‌های کشور را به عنوان یکی از راهکارهای افزایش امنیت خانواده تجلی یافته در کاهش نرخ طلاق تلقی کرد. (تحقیقات اقتصادی / دوره ۵۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹)

حال باید پذیرفت شاغل بودن زن نمی‌تواند موجب گسست پیوند خانواده باشد بلکه موجب سرزندگی شادابی استقلال افزایش اجتماعی وی می‌شود و از آنجا که زن در خانواده‌های ایرانی نماد ستون خانه، و مهم‌ترین شغل او تربیت فرزند و حفظ خانواده است، احترام به علایق و خواسته‌هایش و تقویت موقعیت اجتماعی وی



## نابرابری حتی در بیماری

وقتی حتی نظرات روانشناسان سرشناس نیز به بیمارپنداری زنان دامن میزند.

عاطفه صبوحی  
کارشناس روانشناسی



تجربه نمی‌کنند.

در دوره روشنگری اروپا نیز هرچند این دوره پیام‌آور آزادی و برابری شهروندان جامعه مدنی بود، اما حقوق شهروندی را در انحصار مردان می‌دانست؛ زیرا در این گفتمان فعال زنان محدود به حوزه خصوصی یعنی خانه و خانواده بود و حوزه عمومی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی قلمرو مردان معرفی می‌شد.

کانت، به عنوان یکی از مهمترین معماران تفکر دوره روشنگری، عقلانیت را قلمرو مردان تعریف کرد و احساسات و عواطف را به زنان نسبت داد و بر این اساس زنان را عاجز از ورود به عرصه‌های عقلانی معرفی کرد و بدین ترتیب، حیات اجتماعی شکل گرفته در نظریه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متفکران پس از کانت قلمرو بلامنازع مردان قلمداد شد و زنان از ورود به عرصه‌های اجتماعی محروم شدند که این مسائل خود زمینه ساز مسائل و مشکلات روانی برای زنان شدند.

باید اشاره داشت که این روند مردسالارانه تا آغاز جنبش‌های فمینیستی ادامه یافت و در آثار فیلسوفان فمینیستی مانند، سیمون دوبوار، جولیا کریستوا، لوسه ایریگاری، ماری دلیلی، پاملا سو اندرسن از گفتمان مردسالارانه دوره روشنگری انتقاد و ضرورت حضور زنان در عرصه‌های عمومی نظریه پردازی شد تا زنان به عرصه اجتماع بازگردند و با احساس آزادی و قدرت انتخاب سطح بهداشت روانی بالاتری را تجربه کنند.

با اقتباس از:

تاملی نظری در باب موانع توسعه فمینیسم، نعیمه محمدی، علی محمد حاضری

نقض حقوق زنان در غرب، منیره اخوان

زنان از دیرباز شاهد نظرات زن ستیزانه فلاسفه، ادبا، حکما و حتی دانشمندان بوده‌اند و این خود به ظلم تاریخی که به جنس زن شده است بسیار دامن زده اما این مسئله جایی دردناک‌تر و تاسف‌آورتر می‌شود که حتی روانشناسان -که باید فارغ از جنسیت بیمار خود به درمان مشکلات روان او بپردازند- هم به جنسیت‌زدگی آلوده می‌شوند.

به طور مثال اوته ارهارت در کتاب «زنان خوب به بهشت می‌روند و زنان بد به همه جا» قصد دارد با این باور که تفاوت‌های جنسیتی صرفاً حاصل تربیت، سنت‌های اجتماعی و فشارهای محیطی است و با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی، زنان را از افسردگی و ستم‌های جنسی و جنسیتی رها سازد و کمک کند تا زنان به تساوی حقوق خود با مردان برسند؛ لیکن بسیاری از مدعای وی با یافته‌های روان‌شناختی، فیزیولوژیک و زیست‌شناختی همخوانی ندارد. این ناهمخوانی موجب تحلیل نادرست نگارنده از علت فروتری زنان و به دنبال آن ناکارآمدی راهکارهای روان‌شناختی او شده است.

همچنین در برخی از نظریات فروید می‌توان این نابرابری جنسیتی و دیدگاه نقص پندارانه برای زنان را مشاهده کرد. فروید در نظریه رشک قضیب خود معتقد است که بسیاری از زنان آرزوی مرد بودن دارند و در واقع معتقد است که هنگامی که دختر بچه‌ها متوجه می‌شوند که مانند مردان آلت مردی ندارند، احساس رشک می‌کنند؛ در واقع فروید آن را اضطراب اختگی می‌نامد.

در ادامه می‌توان از لورنس کلبِرگ نیز نام برد. وی در مرحله سوم نظریات اخلاقی خود که گرایش به رعایت اخلاق از روی رعایت رسوم و قواعد جمعی و جهت هم‌رنگی با جماعت، یعنی گرایش به دختر خوب و پسر خوب بودن از زنانی می‌گوید که ترس از نپذیرفته شدن در اجتماع را دارند. درحالی‌که مردان چنین ترسی را



# سرویس فرهنگ و هنر

## معرفی نانسی چودروف

فاطمه شاملو جانج بیگ  
کارشناس علوم قرآن و حدیث  
کارشناسی فقه و حقوق



نانسی چودروف؛ نویسنده، روان کاو و جامعه شناس فمینیست آمریکایی  
نانسی چودروف (به انگلیسی: Nancy Chodorow) (۱۹۴۴): کتاب مشهور او بازتولید مادری (۱۹۷۸) نام دارد.

چودروف شکل گیری هویت جنسیتی را از درون شناخت پوشش های روانی خانواده و روابط ابژه های کودک با مادرش می داند. چودروف نظریه های سنتی روابط ابژگانی و روایت فرویدی رشد هویت جنسیتی را بازنگری کرد. او نظریات خود را برپایه کارهای کارن هورنی و ملانی کلاین، تالکوت پارسونز، و روان کاوان مکتب فرانکفورت بنا نهاد. تمرکز بحث چودروف از پدر و عقده اودیپ به مادر و مرحله پیشاودیبی منتقل شده است.

او یکی از مهم ترین عوامل سلطه مردانه را این می داند که پرورش کودکان برعهده مادر است. چرا که زنانی که مادر می شوند و (مردانی که مادر - پرورش دهنده کودک - نمی شوند) دخترانی به وجود می آورند که میل به مادر بودن دارند و پسرهایی به وجود می آورند که مردانگی برایشان به معنای برتری مردانه است و ظرفیت ها و نیازهای پرورش دهنده گی در آن ها سرکوب و محدود می شود. بنابراین نابرابری جنسی امری جامعه شناسانه و روان شناسانه محسوب می شود نه امری «طبیعی» و زیست شناسانه که در هر نسل بازتولید می شود. نتیجه اجتماعی این رویکرد، سازمان دهی وظایف والدین به گونه ای است که این وظایف میان زنان و مردان تقسیم شود.

چودروف بیشتر از آن که با نظریه فروید موافقت داشته باشد، با نویسندگان آثار روان کاوی جدید هم عقیده است که معتقدند یادگیری احساس مذکر یا مؤنث بودن یکی از نخستین تجربیاتی است که از دل بستگی کودک به پدر و مادرش ناشی می شود. فروید، پدر را به عنوان عامل منضبط کننده در نظر گرفته بود، در حالی که چودروف بر اهمیت مادر تأکید می کند. کودکان گرایش به درگیری عاطفی با مادر دارند، چون مادر به سادگی مهم ترین تأثیر را در مرحله اولیه زندگی آن ها دارد. این دل بستگی، برای به دست آوردن یک حس جداگانه از خود باید در مرحله ای گسسته شود، لازم است کودک وابستگی نزدیک کمتری با مادر داشته باشد.

چودروف استدلال می کند که این فرایند گسستگی که فروید آن را تحت عنوان مرحله انتقالی اودیپ توصیف کرده است، برای پسران و دختران به شیوه ای متفاوت رخ می دهد. برخلاف پسران، دختران همچنان به مادر نزدیک می مانند، برای مثال، می توانند همچنان او را در آغوش بگیرند، ببوسند و در کارها او را الگو و سرمشق قرار دهند یا از او تقلید نمایند. دختر کوچک برای مدتی طولانی تر از پسر به مادرش وابسته می ماند، از آن جا که گسستگی شدید و ناگهانی از مادر وجود ندارد، دختر و بعداً زنی بزرگسال ادراکی از خود دارد که بیشتر با دیگران استمرار می یابد. هویت او بیشتر احتمال دارد که با هویت دیگری آمیخته و یا وابسته به هویت دیگری باشد: نخست مادرش و سپس یک مرد. به نظر چودروف، این امر گرایش به تولید ویژگی های حساسیت و شفقت عاطفی و باز تولید آن ها در میان نسل ها در زنان دارد.

پسرها حس آگاهی از خود را از طریق در تندرانه تر نزدیکی نخستین شان با مادر به دست می آورد و ادراکشان از ویژگی های مردانه با دختران متفاوت است. به همین دلیل، پسرها در برخورد با دیگران مهارت چندانی ندارند؛ آن ها به شیوه های تحلیلی تری به جهان می نگرند، آن ها دید فعال تری به زندگی شان دارند، و به پیشرفت و بردن بیشتر اهمیت می دهند؛ اما توانایی خود را برای درک احساسات خود و دیگران سرکوب کرده اند.

در نظر چودروف، ویژگی های مردانه به عنوان از دست دادن دل بستگی نزدیک مستمر نسبت به مادر و در حقیقت نوعی فقدان در نظر گرفته می شود؛ به همین دلیل نقطه مقابل نظریه فروید است. هویت مردانه، در نظر چودروف از طریق جدایی شکل می گیرد. بدین سان مردان به طور ناخودآگاه در زندگی احساس می کنند که اگر در روابط عاطفی نزدیک با دیگران درگیر شوند، هویتشان به خطر می افتد. از سوی دیگر، زنان عکس آن را احساس می کنند؛ فقدان رابطه عاطفی برای زنان، احترام به نفس ایشان را تهدید می کند. این الگوها به علت نقش اساسی که زنان اجتماعی شدن اولیه کودکان بازی می کنند، از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می کنند. زنان احساسات خود را اساساً بر حسب روابط بیان و تعریف می کنند. مردان این نیازها را سرکوب کرده اند، و نگرش عملی تر نسبت به جهان اتخاذ نموده اند.

چودروف جنبه های زیادی را در نظریه روان کاوی یافت که در نظر وی برای نظریه پردازی فمینیستی جذاب و مفید فایده هستند. روان کاوی این درک را به مطالعه ی روابط جنسی اعطا می کند که «سامان اجتماعی و سیاسی الگوی جنسی جدای از این واقعیت نیست که همه ی ما در وهله ی اول پذیرای الگوی جنسی شده و جنسیت پذیرفته ایم».





## معرفی کتاب:

### «در آمدی بر نظریه‌ی فمینیستی چیستی فمینیسم»

کریس بیسلی

مترجم: محمدرضا زمردی

ناشر: نشر روشنگران و مطالعات زنان



فاطمه شاملو جانجی نیک  
کارشناس علوم قرآنی و حدیث  
کارشناس فقه و حقوق



پاسخی نهایی را در این اثر به مخاطبان خود عرضه نماید. در این باره می‌نویسد: «تصور من این است که اندیشه‌ی فمینیستی متضمن پاسخی انتقادی به نظریه پردازی سنتی است که به موجب آن نشان می‌دهد که از چه چیزی و چگونه می‌توان بحث کرد. نقد مزبور انگارش‌های مربوط به چیرگی مرکزیت مردانه را به چالش می‌طلبد.»

نگارنده در این کتاب انواع فمینیسم موجود در جوامع غربی را تبیین می‌نماید. وی در این اثر به نهضت سیاسی اجتماعی زنان که در دهه‌های گذشته هم‌پای آرای فمینیستی به پیش رفته‌اند، نمی‌پردازد، بلکه بررسی اندیشه‌ها و رویکردهای نظری مدون و قوام‌یافته‌ی فمینیستی را در دستور کار قرار می‌دهد.

برخی از آرای فمینیستی که وی در این کتاب از آن‌ها یاد می‌کند، عبارت است از: ۱- تمرکزی بر اطلاق زنانه به منزله‌ی سوژه‌ی تحلیل که می‌تواند متضمن توجه به تفاوت‌های میان زنان باشد. ۲- میزان تغییر اجتماعی که متصور است و میزان تعلق داشتن فمینیسم به زنان و کنار گذاشتن مردان ۳- گرایش به پیشنهاد این که امور چگونه باید باشد یا نباشد به خصوص در زمینه‌ی ایستادگی در برابر قدرت و رجحان مردان ۴- دست کم یک گروه حداقل نه یک جهت‌گیری فردی ۵- گزیده‌ای معین از ره‌یافت‌های قابل شناسایی (اشاره به جلوه‌های گوناگون فمینیسم).

و به همین دلیل مطالعه این کتاب به بسیاری از شائبه‌های موجود در فمینیسم پاسخ خواهد داد.

بالاخره فمینیسم چیست؟ چرا همه صاحب نظران اکراه دارند که تعریفی روشن از آن ارائه دهند؟ آیا امکان درک مناقشات پیچیده و هر تناقض مطرح در این حوزه وجود دارد؟ در این کتاب که درآمدی موجز بر نظریه فمینیستی محسوب می‌شود، کریس بیسلی انواع فمینیسم‌های موجود در جوامع غربی «اعم از رادیکال، لیبرال، پسا ساختارگرا، پست مدرن، مارکسیست، سوسیالیست، روانکاوانه، فرویدی، لاکانی و فرانسوی» را به روشنی تبیین می‌کند. وی در این اثر به نهضت سیاسی اجتماعی زنان که در دهه‌های گذشته هم‌پای آرای فمینیستی به پیش رفته‌اند، نمی‌پردازد؛ بلکه بررسی اندیشه‌ها و رویکردهای نظری مدون و قوام یافته فمینیستی را در دستور کار قرار می‌دهد. کسب و کاری فکری که جریان اصلی اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر را به چالش کشیده است. بیسلی با عنایت به گوناگونی و تکثر ایده‌های فمینیستی می‌کوشد تا ره‌یافتی گشوده و منعطف را پیشنهاد کند که تنوع و تغییر را لحاظ کند. کریس بیسلی استاد سیاست و مطالعات زنان دانشگاه ادلاید در جنوب استرالیا است که خیلی هدفمند و مدون فمینیسم و جریان‌اتش رو توضیح و بررسی می‌کند. این کتاب بیشتر از اینکه تعریفی دایره‌المعارفی و تک خطی از فمینیسم ارائه داده باشد، در پی تعریف جامع نگر و تحلیلی می‌باشد، تا مخاطب بیش از برداشت ساده، فمینیسم را یاد بگیرد و شیوه مطالعه در آن را بفهمد.

اگر چه پرسش اصلی کتاب بر این استوار است که «فمینیسم چیست؟» اما گویا نگارنده قصد ندارد تا



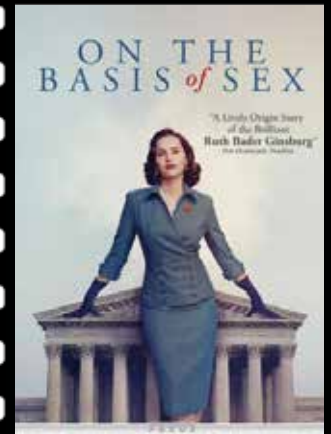
## درباره فیلم بر اساس جنسیت On the Basis of Sex

زهرا مللوتی پور  
کارشناس مطالعات زنان و خانواده



ولی تخفیف مالیاتی پرستاری از سالمند به او تعلق نمی‌گرفت دلیل قانون این بود که مرد است پس نمی‌تواند پرستار باشد. این قانون جنسیت زده باعث می‌شود که روث فکر بردن این پرونده و ایجاد رویه قضایی جدید را داشته باشد تا این تبعیض را از بین ببرد. روث موفق می‌شود تا برای اولین بار رأیی از دادگاه عالی آمریکا بگیرد که در آن تبعیض جنسیتی خلاف قانون اساسی آمریکا اعلام می‌شود. تلاشی که تا پیش از آن بارها و بارها با شکست در دهه‌ها مواجه شده بود. روث در سال ۱۹۹۳ بیل کلینتون وی را نامزد کرسی دادگاه عالی آمریکا کرد و در ده اوت همین سال مشغول به کار شد و دومین زن قاضی دیوان عالی آمریکا بعد از سندرا دی اوکانر است و قریب به ۲۵ سال است که این سمت را دارد و در تمام این سالها علیرغم گذراندن دوران بیماری سخت سرطان هرگز یک جلسه از جلسات بحث دیوان را از دست نداده است و اکنون پیرترین قاضی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا به حساب می‌آید. نکته دیگری که در فیلم وجود دارد این است که با تغییر جامعه و تغییر نسل قوانین هم تغییر می‌کنند. با مقایسه دختران نسل روث در اول فیلم و دختران نسل جدید در مدرسه و دختر خودش، متوجه می‌شویم که برخلاف دختران نسل روث که در مقابل توهین و تحقیر مردان هاروارد سکوت می‌کردند، دختران جدید جسور، آگاه و به دنبال تغییر مثبت برای زندگی هستند، همین موضوع باعث تغییر فضای حاکم بر جامعه می‌شود. بهترین سکانس هم هنگامی است که منتظر تاکسی هستند و کارگری به او و دخترش تیکه می‌اندازد. روث توجه نکردن و سکوت را راه حل می‌داند اما دخترش جواب آن فرد را می‌دهد و معتقد است نباید در مقابل این آدم‌ها سکوت کرد. امیدوارم حتما این فیلم را ببینید و لذت ببرید.

فیلم بر اساس جنسیت، درباره‌ی خانم روث بیدر گینزبرگ است. بانویی که برای اولین بار مقابل قوانین جنسیت زده ایالات متحده آمریکا ایستاد، پیروز شد و رویه‌ی قضایی جدیدی ایجاد کرد. در سال ۱۹۵۶ خانم گینزبرگ، یکی از ۹ زن در بین نزدیک به ۵۰۰ دانشجوی کلاس حقوق دانشگاه هاروارد بود. فضای حاکم بر هاروارد، کاملاً مردسالارانه بود. از موسیقی شروع فیلم که ترانه (ده هزار مرد از دانشگاه هاروارد) است تا سوال رئیس دانشگاه از خانم‌های پذیرفته شده که دلیل شما برای اشغال صندلی‌های مردان در دانشگاه چی بوده؟ تا نادیده گرفته شدن در کلاس‌ها و... این جو حاکم نشان داده می‌شود. در چنین جامعه‌ای که حتی قانون هم، زن را فقط برای خانه‌داری و مادری می‌خواهد. تحصیلات دانشگاهی او را رد می‌کند و تنها شغل خوب و زنانه را معلمی و پرستاری می‌داند. استعدادهای او را نادیده می‌گیرد و او برای اثبات استعدادها و مهارت‌هایش باید بجنگد. روث به دلیل شغل همسرش به نیویورک رفت و آنجا در مدرسه حقوق کلمبیا درس خواند و فارغ التحصیل شد، اما با وجود اینکه شاگرد اول و نویسنده نشریات دانشگاه بود، نتوانست در هیچ دفتر حقوقی استخدام شود. خودش در این خصوص گفته است: (هیچ دفتر حقوقی در نیویورک استخدام نمی‌کرد. از سه جهت مشکل داشتم یهودی بودم، زن بودم، و مادر) او در نهایت استاد مدرسه حقوق رانگرز شد. کلاس حقوق و زن، اولین کلاس او در این حوزه بود. او پروژه حقوق زنان را در اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا راه انداخت و در سال ۱۹۷۰ یکی از مولفین اولین کتاب درسی دانشگاه حقوق با موضوع تبعیض جنسیتی بود. با تشکیل پرونده مالیاتی ایده‌ای تازه به ذهنشان رسید. پرونده مرد مجردی که از مادرش پرستاری می‌کرد





## روایتی از نقش زنان در سینمای خانگی نقدی بر جایگاه زنان و دختران در سریال دل (نمایش نقشی وابسته از زن در این سریال)

زهرا امیری  
کارشناس روان‌شناسی



این سریال با عنوان «دل» توانست جای عنوان «عاشقانه» (سریال دیگری از منوچهر هادی) را بگیرد و به رتبه‌ی اول «عناوین نخ‌نما در اوج بی‌سلیقگی» دست پیدا کند. این موضوع نیازی به نیت‌خوانی ندارد. می‌توان از سطحی‌ترین کلیشه‌هایی که غالب نویسندگان از آن‌ها به عنوان مواد خام نوشته‌شان استفاده می‌کنند به راحتی متوجه شد؛ مادر شوهر عقده‌ای و عصبانی (نسرین مقانلو در نقش توران - مادر آرش)، عروس طفلکی و بیچاره (رستا - ساره بیات)، عاشق سینه‌چاک (آرش - حامد بهداد)، مرد زن ذلیل (بیژن امکانیان - اتابک - پدر آرش)، عشق مثلثی و... این موضوع در دل «تیپ‌سازی» جای می‌گیرد. عمده سریال‌های ما که به مرحله شخصیت‌پردازی نمی‌رسند حداقلش این است که در تیپ ساختن‌هایشان دنبال جنس بنجل نروند. و در سریال دل باز هم به ارائه‌ی یک نقش وابسته از زنان و رقابت هر چند مسکوت آن‌ها در به دست آوردن یک مرد برمی‌خوریم و در بسیاری از پلان‌ها در دیالوگ‌ها این مفهوم در ذهن مخاطب جان می‌گیرد که تمام هستی و معنای زیستن و اوج آمال و آرزوهای یک زن در به دست آوردن یک مرد معنا و تفسیر می‌شود و یک زن زمانی

درباب بررسی نقش زنان در سینما باید گفت که سینمای ما اساساً خانواده محور نیست بلکه به نوعی ضدخانواده یا ضد ارزش‌های خانواده است. این مقوله بیشتر شامل ۱۰ تا ۲۰ سال اخیر سینمای ما است، تا قبل‌تر از آن باز شاهد خانواده و خانواده محوری بودیم و فیلم‌های خوبی مانند «مادر» علی حاتمی داشتیم که روایت مناسبی از خانواده در آن وجود داشت و موفق هم بودند. منتها قریب به چند سال است که رسانه‌ها اعم از سینما و تلویزیون در شکل دهی تصویری وابسته از زنان و به نوعی فرهنگ مرد سالار که موضع ضعف برای زنان را به دنبال داشته فرهنگ سازی کردند.

کلیشه‌های زیادی هستند که بخشی از فرهنگ عمومی یک جامعه را شکل می‌دهند؛ بخشی از آن‌ها خوب و با ارزشند و بخشی از آن‌ها هم پوچ و بی‌ارزش. بخش قابل توجهی از نویسندگان ما، تلاشی برای تغییر دادن عرف‌های غلط نمی‌کنند و حتی اغلب چه بدانند و چه نه، مروج آنها می‌شوند. با پررنگ کردن کلیشه‌های جنسیتی مثل اهمیت دادن افراطی به ازدواج دختران، یا به اصطلاح سر سامان گرفتن یک دختر صرفاً با ازدواج.



تکراری یک زن را می‌بینیم که با اینکه همسر سابقش او را وادار به ارتکاب دزدی کرده است او به همسرش وفادار می‌ماند تا زمانی که حکم اعدامش صادر شود! چون او را از مخمصه‌ای که خودش باعثش بوده نجات داده است. و همچنین در قسمت‌های اخیر این سریال این مرد ایده‌آل مردی تعریف می‌شود که پولدار و صاحب منصب است و ارزش‌های اخلاقی و دیگر فاکتورهایی که لازمه‌ی شخصیت یک فرد است در این تعریف جایی ندارد همانطور که قبل‌تر هم اشاره شد رسانه‌های ما به شکل افراطی به تخریب شخصیت یک زن می‌پردازند و متأسفانه این کار را هم با پررنگ کردن کلیشه‌هایی انجام می‌دهند که باور و اساس فکری ماست الگوهای تکراری که تقریباً پیکره‌ی اصلی شخصیت بعضی از زنان را نشان می‌دهد باورهایی که از طریق همین رسانه به ما تزریق شده و خوراک ذهنی ما را تشکیل داده در فیلم‌ها و سریال‌های این چنینی تثبیت می‌شود و شاید به نوع خودش یک اریکتایپ به حساب می‌آید.

شاید وقت آن رسیده باشد نقش رسانه‌ها و محتوای آن‌ها جدی گرفته شود شاید باید بازبینی بر ارزش‌هایمان انجام دهیم و به قول سقراط باور عمومی را به چالش و نقد بکشیم.

جامعه‌ی امروز ما بیشتر از هرچیز دیگری این روزها به آگاهی و پالایش فرهنگی نیاز دارد در باب این موضوع باید درسی باعنوان نقد رسانه‌ها در فضای آکادمیک ایجاد شود چون این روزها با توجه به شرایط غیر عادی حاکم بر جوامع که ناشی از کمبود ارتباط حضوری و پاندمی کروناست و کمی قبل‌تر از آن مانوس شدن هر چه بیشتر ما با فضای مجازی و رسانه افراد وقت بیشتری را در این فضاها صرف می‌کنند.

خوشبخت می‌شود که یک مردی او را خوشبخت کند. از زاویه‌ی دیگر در این سریال شاهد این هستیم که زنان عاشق و تصویری که از آن‌ها ارائه می‌شود صرفاً نمایش یک زن ضعیف و به شدت متکی و فاقد عزت نفس است. به شکلی که می‌توان عاشق شدن یک زن را مصداق بارز کمبود عزت نفس وی دانست حتی عشق مادر به دخترش هم در این سریال با این مفهوم گره خورده است. مادری که در مقابل پذیرش خواسته خطای دختر خود توان مقاومت ندارد و همچنین نوعی عدم تصمیم‌گیری درست یک زن را به نمایش می‌گذارد.

هم‌چنین در این سریال بی‌مهری زنان به همجنس خود صرفاً به دلیل عشق به یک مرد دیده می‌شود که هم مصداق بارز کمبود عزت نفس است که وابستگی قطع یک زن به جنس مخالف را نشان می‌دهد؛ و هم چنین نمایش کلیشه‌هایی از قبیل دعوای عروس و مادرشوهر. و مادری (نسرین مقالو) که در درجه‌ی اول به عنوان یک همسر برای حفظ بقای ازدواج به حرف پدرش وظایف همسری خود را انجام نمی‌دهد در این روایت کلیشه‌هایی وجود دارد مثل اینکه به اصطلاح برای بقای رابطه و ازدواج زنان باید سرد و به ظاهر بی‌محل باشند و یا به نوعی خود سانسوری کنند تا متاهل بمانند! و در درجه‌ی دوم مادری است که خودش را در زیر سایه‌ی همسرش پنهان می‌کند تا پسرش متوجه‌ی عدم رضایت مادر برای ازدواجش نشود که بیانگر یک کاراکتر ضعیف و بی‌مسئولیت از یک زن در کسوت نقش مادر است. و هم چنین دختری که بعد از تجاوز از ترس لقب دست‌خوردگی و طرد شدن حقیقت ماجرا را به طرف مقابلش نمی‌گوید. متأسفانه در این سریال به شدت کلیشه‌های جنسیتی پررنگ می‌شوند و در مقابل فرهنگ مردسالار تقویت می‌شود. از زاویه‌ی دیگر نمایش یک وفاداری کلیشه‌ای و

# درباره روز جهانی زن

## فراز و فرودهای روز زن برای ثبت شدن در تقویم

فاطمه علیزادینا  
کارشناسی تیمی



در سال ۱۹۷۵ میلادی برای اولین بار روز جهانی زن توسط سازمان ملل متحد نیز جشن گرفته شد. این سازمان در نهایت در دسامبر ۱۹۷۷ میلادی با تصویب قطعنامه‌ای در مجمع عمومی این روز را به رسمیت شناخت.

بیش از یک قرن از آغاز این حرکت می‌گذرد. در این مدت با وجود مبارزات بی‌وقفه زنان در سراسر جهان برای احقاق حقوق خود، پیشروی برای کسب این حقوق چندان سریع نبوده و دستاوردها از کشوری به کشوری دیگر متفاوت بوده است.

در موضوع حق رای، زنان بریتانیا در سال ۱۹۱۸ میلادی به این حق دست یافتند و زنان عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ میلادی.

فعالیت در امور دولتی و حق داشتن دستمزد برابر با مردان، از دیگر خواسته‌های زنان بود که همچنان در بسیاری از کشورهای جهان تحقق نیافته است.

با وجود تلاش‌های زنان در صد سال اخیر، امروز تنها یک پنجم کرسی‌های پارلمان‌ها متعلق به آنهاست و از ۱۹۶ رئیس دولت در سراسر جهان نیز تنها ۱۹ نفر زن هستند.

شمار وزرای زن در دولت‌ها نیز اگرچه بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۴ میلادی سه برابر شده اما همچنان تعداد آن‌ها در مقایسه با وزرای مرد بسیار کم و تنها ۱۷ درصد است. تنها ۵۵ نفر از ۵۰۰ فرد ثروتمند در جهان نیز زن هستند.

بر این اساس برخی پیش‌بینی می‌کنند که احتمالاً زنان باید یک قرن دیگر نیز در انتظار باشند تا اختلاف دستمزدی که میان آن‌ها و مردان وجود دارد، رفع شود.

در کنار انگیزه‌های قدیمی زنان مانند حق فعالیت سیاسی و داشتن دستمزد برابر با مردان، آنچه امروز بیشتر در اولویت فعالیتهای آن‌ها قرار گرفته، توانمندسازی زنان و دختران به عنوان اصلی‌ترین ابزار برای مقابله با عملکرد ضعیف اقتصادی دولتمردان، فقر جهانی و مبارزه با انواع سوء استفاده‌ها از جمله سوء استفاده‌های جنسی است.

بر اساس مطالعات هم اکنون ۱۲۰ میلیون زن و دختر زیر سن ۲۰ سال در سراسر جهان از انواع سوء استفاده‌های جنسی که به اجبار به آن‌ها تحمیل شده است، رنج می‌برند و بیش از یک سوم از زنان در سراسر جهان نیز دست‌کم در دوره‌ای از زندگی خود، تحت خشونت‌های فیزیکی یا جنسی بوده‌اند.

قدمت «روز جهانی زن» به سال‌های ۱۹۰۰ میلادی برمی‌گردد یعنی زمانی که انسان شاهد گستردگی و همزمان آشفته‌گی دنیای صنعت، افزایش ناگهانی جمعیت و رشد قابل توجه ایدئولوژی‌های رادیکال بود. مبتکر نامگذاری این روز نیز سوسیالیست‌ها بودند و هدف آنها از این کار، نشان دادن سهم عظیم زنان در پیشرفت بشریت بود تا به این ترتیب زنان بتوانند به حقوق اولیه خود از جمله حق رای دست یابند. اولین حرکت در این باره در سال ۱۹۰۹ میلادی در شهر نیویورک دیده شد. در ۲۸ فوریه آن سال به ابتکار حزب سوسیالیست آمریکا و در یادبود اعتصاب «اتحادیه جهانی زنان کارگر صنایع پوشاک» مراسم ویژه‌ای با نام «روز ملی زنان» برگزار شد. پس از آن زنان آمریکا تا سال ۱۹۱۳ میلادی هر ساله در آخرین یکشنبه ماه فوریه، مراسم مشابهی را برگزار کردند.

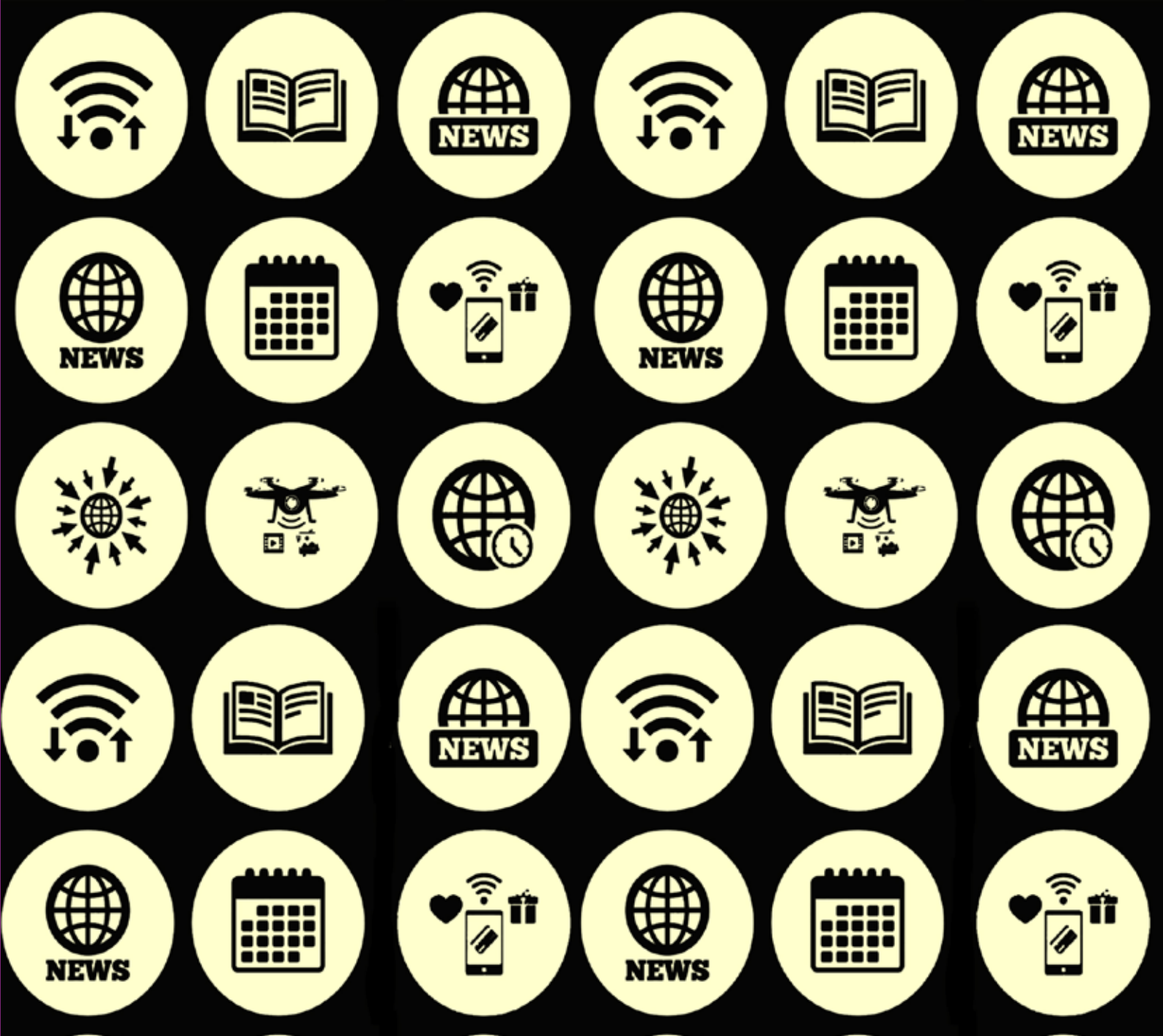
پس از سوسیالیست‌های آمریکا، زنان سوسیالیست اروپا نیز وارد عمل شدند. به این ترتیب در سال ۱۹۱۰ میلادی در جریان دومین کنفرانس بین‌المللی زنان کارگر که در دانمارک برگزار می‌شد، پیشنهاد نامگذاری روزی جهانی برای زنان ارائه شد. کلارا زتکین، سوسیالیست مشهور آلمانی و رهبر دفتر زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان از مدافعان این نامگذاری بود. بیش از ۱۰۰ نماینده زن از ۱۷ کشور مختلف که در این کنفرانس حضور داشتند، با ایده نامگذاری چنین روزی موافقت کردند.

یک سال بعد از آن در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۱۱ میلادی، پیرو تصمیمی که در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان کارگر گرفته شده بود، بیش از یک میلیون زن و مرد در کشورهایی همچون اتریش، دانمارک، آلمان و سوئیس به خیابان‌ها آمدند. آنها خواستار حقوقی همچون حق رای دادن، حق آموزش، حق کار در نهادهای عمومی و دولتی برای زنان و رفع تبعیض‌ها علیه آن‌ها شدند.

تنها یک هفته پس از برگزاری این راهپیمایی میلیونی در اروپا، حادثه تلخ آتش‌سوزی «کارخانه تری‌انگل» (Triangle Fire) در شهر نیویورک روی داد که در جریان آن ۱۴۰ زن کارگر جان باختند. وقوع این فاجعه یک بار دیگر توجه‌ها را به سوی آمریکا و شرایط و قوانین کار در آنجا و وضعیت زنان کارگر جلب کرد و این مساله در کانون توجه برگزار کنندگان مراسم روز جهانی زن نیز قرار گرفت.

در سال ۱۹۱۳ میلادی در آستانه وقوع جنگ جهانی اول و در بهیچ‌وجه مبارزه تشکلهای مختلف برای حفظ صلح، زنان روسیه نیز این فرصت را یافتند تا اولین مراسم روز جهانی زن را در آخرین یکشنبه ماه فوریه برگزار کنند. از سال ۱۹۱۴ میلادی برگزاری مراسم روز جهانی زن از آخر فوریه به ۸ مارس منتقل شد و در این روز زنان در بخش عمده‌ای از کشورهای اروپا برای اعلام مخالفت خود با جنگ و اعلام همبستگی زنان به خیابان‌ها آمدند. در آخرین یکشنبه ماه فوریه سال ۱۹۱۷ میلادی زنان روسیه در مخالفت با خط مشی سیاستمداران این کشور و اعتراض به کشته شدن بیش از ۲ میلیون سرباز روس در جریان جنگ جهانی اول، دست به اعتصاب «نان و صلح» زدند. با وجود مخالفت سیاستمداران، اعتصاب زنان برای چهار روز ادامه یافت تا اینکه در نهایت سزار مجبور به کناره‌گیری شد و دولت موقت نیز به زنان حق رای اعطا کرد.





# سرویس خبری



# آخر و عاقبت تابعیت فرزندان با مادر ایرانی چه شد؟

زهرا مللوتی پور  
کارشناسی مطالعات زنان و خانواده



مثل ازدواج موقت با دختران ایرانی توسط افراد خارجی و حتی باردار کردن آنها به خاطر دریافت اقامت و یا احتمال فروش دختران ایرانی در مناطق محروم و دارای فقر فرهنگی در ازای بهایی اندک وجود دارد، خود مشکلی جدی می‌شود که باید برای حل آن دنبال راه حل باشیم. ضمن این که این قانون به راحتی با چنین قیدی ناقض ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی است که بیان می‌دارد. ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی منوط به اجازه مخصوص از جانب دولت است و از همین حیث این قانون نفوذ حاکمیت در این ازدواج‌ها را زیر سوال می‌برد.

● یکی از مشکلات این قانون، توجه نکردن به مسائل امنیتی بود که در اصلاحیه قید شد. این مسائل برعهده امنیتی وزارت اطلاعات و سپاه است و باید درباره گذشته آن‌ها تحقیق کند و تابعیت‌شان را تایید یا رد کند.

● مورد دیگری که در این قانون به چشم می‌خورد فقدان شرط تولد در ایران است. زیرا این قانون قرار بود مشکلات فرزندان مادران ایرانی ساکن کشور را حل کند. اما این شرط در قانون نوشته نشده و تمام فرزندان مادران ایرانی در دنیا می‌توانند اقدام کنند.

● این قانون با وجود ایرادات وارده و نداشتن جامعه آماری و مستندات و حتی بندهای لازم اکنون در حال اجراست. البته هنوز شناسنامه ای صادر نشده اما می‌توان برای دریافت درخواست داد تا بررسی‌ها انجام شود.

قانون تابعیت فرزندان دارای مادر ایرانی و پدر خارجی، سال ۹۸، توسط فراکسیون زنان مجلس مطرح شد و بعد از کشمکش‌هایی بر سر ایرادات آن به تصویب رسید. از تیر ماه امسال به دولت ابلاغ شده و اجرا می‌شود.

این قانون قرار بود مشکلات فرزندان را که در ایران ساکن هستند و پدر آنها افراد خارجی می‌باشند را حل کند تا با داشتن شناسنامه بتوانند از امکاناتی مثل تحصیل، مالکیت، شغل و دیگر امکانات بهره‌مند شوند. فراکسیون زنان در تلاش بود تا حقوق زنان را احقاق کند اما در این قانون ایراداتی وارد است که ناقض حقوق زنان است.

● بطور خلاصه قانون مذکور بیان می‌دارد که فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زن ایرانی با مرد خارجی به درخواست مادر می‌توانند تابعیت ایرانی دریافت کنند بعلاوه در خصوص فرزندان بالای ۱۸ سال نیز چنین امری به درخواست خود فرد قابل اجراست. همچنین نیروی انتظامی مکلف شده است که برای پدر نیز اقدام به صدور پروانه اقامت نماید. تمامی این موارد در صورتی است که مشکل امنیتی وجود نداشته باشد و تشخیص آن بر عهده وزارت اطلاعات و سپاه است.

● یکی از این ایرادات مهم که خود نقض حقوق زنان است نه احقاق کننده آن، دادن تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی است. در این صورت حتی با ازدواج موقت هم این قانون قابل اجراست. یعنی صرف ارائه یک صیغه نامه در اعطای تابعیت کفایت می‌کند. مسئله اقامت پدر پس از اخذ تابعیت فرزند باعث بروز مشکلاتی می‌شود. مشکلاتی







در محیط خانواده این دو عنصر و دو موجود، ضمن برخورداری از خصوصیاتشان، با یکدیگر هماهنگی و همزیستی دارند. لکن زن از لحاظ جسمی، ظرافت بیشتری دارد و مرد، قویتر و گردن کلفت‌تر است. با این حال، اگر قانون از زن دفاع نکند، ممکن است مرد، نسبت به او تعرض کند. لذا، قانون، در حمایت از بانوانی که خانواده تشکیل داده‌اند و درون محیط خانوادگی خودشان هستند، وظایف بسیار سنگینی دارد. مطلبی که ما در کشورمان باید با جدیت دنبال کنیم، حمایت اخلاقی و قانونی از زن است؛ تا مرد در محیط خانواده نتواند زورگویی کند. مقام معظم رهبری ۱۳۷۵/۶/۲۸



@havvamag



@havva\_mag